

و بدون مشورت آنها در قاره اروپا قدمی برنمیداشتنند با این حال در مقابل تقاضاهای فتحعلی شاه پیشنهاد نمودند اگر شاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میبایست جزیره هرمز، بنادر بحر خزر و بندر بوشهر را در خلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بدهد^(۱) البته تمام اینها بهانه و نیرنگهای سیاسی بود چونکه دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نمیشد بخواهش های فتحعلی شاه اعتناء کند.

خلاصه حضور ژوبر در طهران روح تازه بقلب افسرده فتحعلی شاه دمید و زمینه اتحاد محکمی بین دولتین ایران و فرانسه طرح ریزی شد. در نتیجه معاهده ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در فین کن اشتاین^(۱) بامضای ناپلئون رسید.

مسیو ژوبر با عزت و احترام تمام باتفاق میرزا محمد رضاخان بیکلریکی قزوین و وزیر شاهزاده محمد علی میرزا بعنوان سفیر فوق العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند.

این است سواد آن عهدنامه معروف :

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)
اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند :

(۱) یادداشت های ژنرال (ترهزل Trezel) از انتشارات اداره شورای نظام

از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوک بر نارماره (۱)
وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دونور و دارای نشان سن هوبر (۲) از مملکت
باویر و نشان وفا از مملکت باد (۳)

از طرف پادشاه ایران عالی جناب فخامت نصاب میرزا محمد رضاخان سفیر
فوق العاده و بیگلر بیگی و وزیر شاهزاده محمد علی میرزا .
و ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبار نامه های خود در باب مواد ذیل توافق
حاصل کردند :

ماده اول - بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت
پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالک
حاضره اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینماید .
ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را
حقاً متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میدانند .

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود
که تمامی مساعی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران
صرف نماید و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله کند. تخلیه
این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران
یک نفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت .

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و توپخانه
و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور
فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشود که توپهای صحرائی و تفنگها و سرنیزه هائی

(1) Maréchal Hugues Bernard - Maret

(2) St Hubert (3) Bade

که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارك نماید و قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد.

ماده هفتم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بر عهده میگیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فنی نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

ماده هشتم - اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتي را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالیها فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند. بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و قونسولها و نمایندگان و سایر عمال کمپانی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال التجاره های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاورد استنکاف ورزد.

ماده نهم - در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را با اطلاع دیگری رسانید متحداً بر ضد دشمن مشترك بچنگ قیام خواهند نمود، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتي بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده دهم - اعلیحضرت پادشاه ایران تمام تعوذ خود را بکار خواهد برد تا افاغنه و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد.

ماده یازدهم - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه يك دسته جہازات به خلیج فارس و بنادر متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران بیايد اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود .

ماده دوازدهم - اگر ارادهٔ اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس درهند بفرستادن قشون از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتین قبلاً قرارداد مخصوصی خواهند بست و راهبراکه قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسائل حمل و نقل که برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد .

ماده سیزدهم - هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران بلشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مواد سابق این معاهده بقیمتی که در مملکت فرانسه باهالی و اگذار و محسوب میشود بحساب آورده خواهد شد .

ماده چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنابراین حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر بانگلیس یا روس و اگذار شود .

ماده پانزدهم - برای استفاده طرفین يك معاهده تجارتي نیز در تهران منعقد خواهد گردید .

ماده شانزدهم - این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در تهران بامضاء و تصویب خواهد رسید .

در اردوی امپراطوری در فین کن اشتاین، بتاريخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید .

محل امضاء هوک - ب - ماره . محل امضاء سفیر ایران . سواد مطابق اصل است .

وزیر روابط خارجه

ش . م . م . تالی ران امیر بنوان (۱)

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتین ایران و فرانسه ، ناپلئون تصمیم گرفت يك صاحب منصب ارشد با عدهٔ صاحب منصبان قشون و سواره و توپخانه و مهندسی بدر بار ایران بفرستد، این بود که جنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود باین سمت تعیین گردید .

دستوری که دوز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود :

تعلیمات ناپلئون جهت سرتیپ گاردان

از اردوگاه فین کن اشتاین بتاريخ دهم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۳۰ صفر ۱۲۲۲) هجری قمری .

آقای سرتیپ گاردان باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی ویکماه بعد یکی از صاحب منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید .

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراقبت را رعایت کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط خارجه با او بسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال باب عالی صورت یابد هر هشت روز به هشت روز راپرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان سرتیپ سباستیانی (۲) باید بر مز نوشته شود .

(۱) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۳۶) - در تاریخ قاجاریه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵۶ سواد این عهدنامه ضبط شده است .

(۲) سفیر فرانسه در قسطنطنیه (General Sébastiani) (2)

در نوشتن را پرتهای اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که سروکار با مملکتی است که راجع بآن هیچ نوع اطلاعات صحیحی در دست نیست، در صورتیکه شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیایی و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور مالی و اوضاع نظامی جزء بجزء از وظایف اولیه آقای سرتیپ گاردان است و او باید در مراسلات خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآن‌ها کتب چند تألیف کند.

ایران روس را دشمن حقیقی خود میدانند چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند، سلسله سلطنتی قاجار را برسمیت نشناخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ بودند، آقای سرتیپ گاردان باید تمام این خصوصتها را بیاد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و روسها را دامن بزند و مردم ایرانرا بمجاهدات بسیار و بقیام‌های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها، در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به شاهزاده عباس میرزا فرمانده و معتمد علیه‌قشون دست اتحاد دهد. باید ایران در سرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روسها بعزت فرستادن یک قسمت از قوای خود باروپا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها منزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده‌اند مستحکم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روزگار تسلط ایرانرا بحسرت یاد میکنند، بعلاوه سلسله جبالی که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معا بر این جبال را بتصرف خود بگیرد.

آقای سرتیپ گاردان باید جهد وافی مبذول دارد که ایران و عثمانی تا حدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحر سیاه بر علیه روسها بتوافق هم قد

بردارند زیرا که تقع هر دو مملکت یکی است و روسیه بعلت وسعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع باراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است .

اما ایران بالاخص تعقی دیگر نیز دارد که باید به تنهائی بدفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلوپیشرفت انگلیسها است در هندوستان .

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است . هر قدر دامنه این متصرفات بحدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز بفرنگر جلو گیری از این خطر نیفتد و بازار انگلیس نپردازد و بفرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت ننماید روزی خـ واهد رسید که آن نیز مثل شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد . فرانسه بمملکت ایران بدو نظر مینگرد ، از یک طرف آنرا دشمن طبیعی روسیه میداند و از طرفی دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکر کشی بهند می شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سرتیپ گاردان میفرستد و ایشانرا بعنوان سفارت مأمور در بار طهران میکند .

این صاحب منصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیب تر کنند و در باره موانع اردو کشی بهند و راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله های پردازند .

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند باید با حلب رضامندی باب عالی به بندر اسکندرون پیاده شوند و در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی افریقا بگذرند و در مدخل خلیج فارس پیاده شوند .

در هر دو صورت لازم است راهی را که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان به پیماید اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است یا نه و این وسائل از چه نوعی است ، آیا توپخانه

را میتوان در این اراضی حمل کرد یا نه و اگر موانعی برای مقاصد درپیش است راه غلبه بر آنها چیست ، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یا نه ؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب آفریقا بنا دیریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ باشند مناسبند و در کدامها میتوان توپ سوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام يك از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بدست آورد . تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بحد کافی بدست می آید یا نه نیز از واجبات است .

اگر آقای سرتیپ گاردان تنها بود بهیچ يك از این سئوالات نمیتوانست جواب دهد .

چه در همین اروپا می بینم اطلاعاتی که مردم بومی آلمان از مملکت خود بما داده اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم و استفاده نیست .

اما سرتیپ گاردان درزیر دست خود چند نفر از مهندسین نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنا دیرایران را چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها نقشهها برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشت های مفصلی تهیه کرده بفرانسه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشت ها باید مواظب بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه ای برسد این اطلاعات ذی قیمت بکلی از میان نرود .

این صاحب منصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متمتع ساخته نسق نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند . بارعایت و اجرای این دستورها دو منظور عمده ما عملی خواهد شد ، چه از

طرفی ایران مهیب‌تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید. این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباط داشت، اما راجع بقسمت سیاسی، سر تیپ گاردان مجاز است که برای فرستان تفنگ سر نیزه‌دار و توپ و یک عدد کافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشکیل یک هیئت ۱۲۰۰۰ نفری در ایران قرار دادهای لازم با این دولت منعقد نماید.

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود.

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدیافت پانصد و ششصد هزار فرانک ندارد بلکه میخواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر بمصرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند، بعلاوه پرداخت وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد.

این صاحب منصبان و اسلحه بهمراهی یک دسته جهازات سلطنتی بایران فرستاده خواهند شد. در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیة قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبیل نان خشک و برنج و گاو و غیره تفریغ نمود و آنها را همراه کشتی‌هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می‌آورند روانه داشت.

میزان اسلحه‌ای را که فرستان آنها در قرارداد قید میشود تا حد ۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ و سی عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد. ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سر تیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود.

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان پردازد. اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران

مایل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتشبار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند با آن موافقت نماید و اعنحضرت نیز آنرا قبول خواهند داشت .

البته وزیرمختار فوق العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میدانند که فقط بوسیله کمال دقت درحفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگر گاههای کشتی ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن بایران ممکن میشود . در صورتیکه خیال فرستادن ۲۵۰۰۰ سپاهی فرانسوی به ایران قوت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید ، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راههایی که باید طی شود و سیورسات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از فصول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قید کرد .

مأموریت سرتیپ گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمی یابد بلکه باید شخص او با قبیلۀ ماهراتا مربوط شود و با علی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مددها ممکن است در آن سرزمین بما برسد .

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزه آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است ، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است . در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی بهندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن میشود بحدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود . چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود میگردد و ما دیریا زود ثمره اقداماتی را که مشغول زمینہ سازی آن هستیم در اروپا برمیداشتیم .

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ماچه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه متاعهایی در آنجا بفروش میرود و در عوض از آنها

چه اجناسی میتوان گرفت. آقای سر تیب مجاز است که با ایران معاهده‌ای تجارتی در زمینه معاهدات سال ۱۷۰۸ (مطابق ۱۱۲۰ هجری) و ۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷ هجری) ببندد، با ایل دو فرانس^(۱) نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد. بشکلی که این جزیره در طریق تجارتی فرانسه با خلیج فارس نخستین لنگرگاه شود.

محل امضای ناپلئون^(۲)

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافرت خود را نیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ درگرفت و قشون روس شکست خورد و در نتیجه روابط ما بین ناپلئون و الکساندر اصلاح شد. این جنگ یکی از جنگهای معروف ناپلئون میباشد که موسوم بجنگ ایلو^(۳) شد و معاهده‌ای بین دو امپراتور منعقد گردید که معروف بمعاهده تیلست^(۴) میباشد. من بعدها در باب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود، در این جا فقط اشاره‌ای نموده رد می‌شوم.

اولین ملاقات و برخورد این دو امپراتور خیلی صمیمانه بوده، در این ملاقات که در وسط رودخانه معروف نیمن^(۵) واقع شد تمام اختلافات بین دولتین روس و فرانسه برطرف گردید و تمام مسائل مهمه آن روز بین دو امپراتور دوستانه حل و عقد شد و در ظاهر هر دو امپراتور نیات صلح طلبانه خویشانرا اعلام نمودند، ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد، امپراتور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید و بعالمیان چنین وانمود کردند که پس از این دیگر صلح و صفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید.

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشد ولی در باطن طبق

(1) Ile de France.

(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران، از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۲۱-۴۷)
در کتاب موسوم به: - (En Asie Centrale, Par Napoléon Ney) - در آسیای مرکزی تألیف ناپلئون نی (در خاتمه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مندرج است (پاریس ۱۸۸۸)

(3) Eylou

(4) Tilsit

(5) Niemen

قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایران نصیب دولت روس گردد چه او تصور مینمود ایران در تحت نفوذ دولت روس باشد بمراتب برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده يك دوست با وفای ناپلئون و فرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فرانسه است.

این موضوع را کنت دسرسی^(۱) که در سال ۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ۶ کتاب خود موسوم به **لاپرس** خوب توضیح داده است.

وقتیکه انسان معاهده فین کن اشتاین را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردان داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران بخت و اقبال رو آور شده عنقریب ملت ایران نیز بسعادت ابدی نایل خواهد گردید و دوماه بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش میآید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بودند فرانسه نیز به نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بروسها واگذار میکند. شاید در حسن نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد که برای اینکه بحریف پرزور خود غلبه کند مساعدت با ایران و احیای روح سلحشوری ملت آنرا تصمیم

گرفته باشد ولی باید گفت: **«خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.»** در هر حال معاهده تیلسیت سیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را از حمله به هندوستان ظاهراً منصرف نمود و معلوم است که دیگر ناپلئون علاقه‌ای نسبت بدولت عثمانی و دولت ایران نشان نمیدهد، با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت عثمانی نشان میداد و در مجالس و محافل مأمور آن دولت را اعزاز و اکرام مینمود ولی پس از معاهده تیلسیت، عثمانی و ایران هر دو از آن اعتبار اولیه افتادند و **عسکرخان افشار** سفیر فوق العاده فتحعلی شاه که حامل شمشیرهای

(1) Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)

امیر تیمور گورکانی و نادرشاه افشار برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشک و خالی ناپلئون را به فتحعلی شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی نیز مدتها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده بعثمانی مراجعت نمود.

ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲) بطهران رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بطهران نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود، گاردان و همراهان او بی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند. با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه یک عده پیاده نظام و ریختن چند عراده توپ و ساختن چند قلعه متین و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمک مادی و معنوی برای اخراج روسها از گرجستان و قفقاز بود اقدامی بعمل نیامد و حتی در جنگ‌های قفقاز نیز صاحب منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبلاً بآنها امر شده بود دخالت نکنند.

در این موقع روسها بکلی فارغ بال بودند، جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلاً متار که شده بود و از خطرات ناپلئون نیز ایمن بودند، فقط جنگی که برای روسها باقی ماند همان جنگ با دولت ایران بود آن‌هم در یک چنین موقع برای آنها هیچ اشکالی نداشت و بسهولت میتوانستند قشونهای بی نظم و ترتیب و بدون اسلحه ایرانرا درهم بشکنند توقف ژنرال گاردان در ایران بیش از یکسال طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که روسها را ناپلئون یا بصلح و یا بفشار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهد نمود.

در این اواخر^(۱) علاوه بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) که قبلاً

(۱) منظور سال ۱۳۱۰ شمسی است.

بدان اشاره گردید کتاب تقیس دیگری نیز تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال تره‌زل فرستاده ناپلئون بهندوستان) بهمت اداره‌شورای عالی نظام بزیورطبع آراسته گردیده است، این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سالهای ۱۸۰۵ تا ۱۸۰۹ بایران اعزام شده‌اند.

الحق صاحب‌منصبان فرانسوی در ایران خوب کار کردند و خدمات عمده بدولت ایران نمودند اما از آنجائیکه دربار فتحعلیشاه بی‌اطلاع و درباریان اکثر مردمان طماع و حریص بودند و از طرف دیگر دسایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی‌شمار دیگر که مهمترین آنها تغییر عقیده خود ناپلئون نسبت سیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان و سایر صاحب‌منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل سرد و مأیوس نمود^(۱) بالاخره دربار ایران عذر آنها را خواست و از ایران خارج شدند. بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت.

ژنرال تره‌زل مینویسد: «عیب کلی اعیان ایران که برطرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است، پول در این مملکت معبود ملی است، بهترین طرحها اگر اندک معارضه با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا می‌رود.»^(۲)

ژنرال گاردان مینویسد: «مردم اینجا همه فوق‌العاده پول پرستند»^(۳) در هر حال معاهده تیلسیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکساندر اول روسیه ایران و عثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و بعلاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگری هم پیش آمد که فکر مساعدت بایران و عثمانی را شاید برای همیشه از خاطر خود بیرون کرد. باید در اینجا باین حقیقت تلخ هم اعتراف نمود و گفت که نه دربار عثمانی و

(۱) در موقع ورود بایران صاحب‌منصبان فرانسه ارزیابی عده انگلیسها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تعجب نمودند. (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بورین صفحه ۴۳۶)

(۲) یادداشت‌های ژنرال تره‌زل (صفحه ۶۳)

(۳) مأوریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۵۵)

نه دربار ایران هیچ يك آن لیاقت و استعداد را نشان ندادند که خودشان را شایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست که راپرت‌های متوالی مأمورین ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزى که بودند به ناپلئون معرفی نمود.

باری ورود سر حار فور د جونس (۱) بیندر بوشهر و رضایت دربار فتحعلی‌شاه از آمدن او و تهیه زمینۀ آوردن او بتهران صاحب منصبان فرانسوی را بیش از پیش از دربار شاه ایران مأیوس نمود و بالاخره مصمم شده اند بدون اخذ اجازه از ناپلئون از ایران خارج شده و با وطن خود مراجعت نمایند.

ژنرال گاردان و صاحب منصبان فرانسه قبل از ورود سر حار فور د جونس یعنی در ۱۳ ماه فوریه ۱۸۰۹ از طهران عزیمت نمودند و از راه تبریز و قفقاز بطرف اروپا رهسپار شدند (۲) و سر حار فور د جونس در ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ روز بعد از حرکت صاحب منصبان فرانسه بطهران وارد گردید. (۳)

www.CheBayadKard.com

(1) Sir Harford Jones

(۲) ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متعیر شد. (ترمزل

صفحه ۱۰۸)

(۳) در ۱۵ ژانویه همین سال معاهده بین دولتین انگلیس و عثمانی برقرار گردید.

فصل چهارم

معاهده تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا

فتوحات ناپلئون در پروس شرقی، شکست روسها و معاهده تیلسیت برای انگلیسها حکم يك صاعقه را داشت و آنها را فوراً بخطر آتیه امپراطوری انگلستان متوجه نمود. در لندن و کلکته سیاسيون انگلیسی یکمتر تبه بخيال افتادند و گفتند: «باید يك کاری کرده و آن کار عبارت از این بود که مجدداً دربار طهران را بهر قیمتی شده بطرف انگلستان جلب نمایند.»^(۱) ولی دربار ایران این بار در تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته بود و مانند ژنرال گاردان مردی سیاسی و نظامی، در طهران با يك عده صاحب منصبان آزموده فرانسه مشغول تعلیم فنون نظامی اروپا بقشون شاهنشاه ایران بودند و قلاع و سرحدات آنرا محکم میکردند.

در این تاریخ در اروپا پس از جنگ سختی که پیش از چند روز طول نکشید ناپلئون و الکساندر در وسط رودخانه نيمن یکدیگر را برادر وار در آغوش گرفتند. این دیگر بزرگترین خطری بود که برای انگلستان پیش آمد و هر گاه اندکی غفلت میشد ضررهای مادی و معنوی آن برای دولت انگلستان جبران ناپذیر بود. همین موقع است که قرار حمله به هندوستان بین دو امپراطور معظم آن روز

(۱) تاریخ جنگهای افانستان (جلداول صفحه ۵۰)

قطع و فصل شد که قشون دولتین در ایران بهم پیوسته باتفاق قشون ایران بپند بروند. **لوسین بناپارت** (۱) برادر امپراطور فرانسه برای نمایندگی مقیم دربار طهران معین گردید و هر دو امپراطور در این عقیده متفق شدند که در بهار آینده به متصرفات هندوستان انگلیس حمله کنند

اما در این موقع هم دربار لندن و هم حکومت هندوستان هر دو از خواب غفلت بیدار شدند زیرا در این مدت تصور میشد که دیگر ایران از منطقه مبارزه اروپا خارج است حال دیگر نه دربار لندن و نه حکومت هندوستان هیچ یک نمیتوانستند از نزدیک شدن به ایران خود داری کنند چونکه دو دولت مقتدر اروپائی بایک قوه آهنین مصمم بودند بمتصرفات آسیائی انگلستان حمله کنند و داشتند نفوذ و نیرنگهای سیاسی خودشان را در دربارهای ممالک آسیائی بسط میدادند. در این تاریخ **لرد مینتو** فرمانفرمای کل هندوستان نظر به خطراتی که از طرف ناپلئون و هم عهدهای او متوجه انگلستان شده بود از دربار لندن دستور داشت که با سلاطین بومی هندوستان بامدارا و مسالمت رفتار نماید و سعی کند هیچ نوع اختلافی در خود هندوستان پیش نیاید که باعث ضعف قدرت و نفوذ انگلستان گردد.

اما سیاست و اوضاع درهم و برهم آن روز اروپا او را مجبور نمود بسرحدات هندوستان هم متوجه شود. **لرد مذکور** ملاحظه مینمود که خطر هندوستان از شمال آن مملکت است و دسائس ناپلئون و الکساندر از آن طرف فقط میتواند زیان آور باشد و ممکن است یک قشون نیرومند فرانسه در تحت فرماندهی یکی از مارشال های ناپلئون از ساحل رود سند تا کنار رود **گنگ** عزیمت و آنجا را تصرف نماید.

اتحاد ناپلئون و الکساندر برای اضمحلال و فناء امپراطوری انگلستان در شرق بود. دولت ایران نیز از این اتحاد امیدواری داشت و یقین میکرد ناپلئون طوری خواهد کرد که ایالات **قفقاز** و **مصر** جستان مجدداً بایران بر گردد. در این صورت

ممکن بود بین روس و ایران نیز اتحاد و دوستی برقرار گردد، آنوقت خطر هند بمراتب نزدیکتر میشد، بنابراین جهت اینکه بنوان جلواین سیل عظیم را مسدود نمود لازم بود نمایندگان مختاری بممالک آسیائی بین سرحدات هندوستان و روسیه اعزام نمود و آنها را بهر عنوان و وسیله که بتوان بکار برد بادولت انگلیس همراه کرد.

تجربه بهترین استاد و معلم بشر میباشد، در سالهای اخیر قرن گذشته تجربه نشان داده بود که چگونه اقدامات حکومت هندوستان خطر افغانستان را از سر حکومت هندوستان انگلیس رفع نمود و زمان شاه افغان که اسباب وحشت هندوستان بود بادست دولت ایران عاجز و ذلیل گردید، اینک نیز موقع مناسبی بود که سلاطین این ممالک را بوسائلی که همیشه در ید قدرت انگلستان است بظرفداری انگلستان جلب نمایند و هذرا از خطر نجات دهند. سیاسیون هندوستان چنین استدلال مینمودند: - مادراول قرن نوزدهم برای حفظ هندوستان از خطر ناپلئون از یک طرف و خطر افغانستان از طرف دیگر کوشیدیم ویک اتحادصمیمانه بین خود و ایران برضد هردو خطر ایجاد نمودیم و موفق شدیم، اینک باید سیاست ما این باشد در حالی که سعی میکنیم روابط دوستانه خود را مجدداً با آن مملکت برقرار کنیم در همان حال هم بکوشیم خودمان را برای مقابله با آن آماده کنیم و ممالک افغانستان و سند را بر علیه آن مسلح نمائیم و سیخها را که دوستان صمیمی ما میباشند برای جنگ با ایران حاضر کنیم^(۱)

این استدلال و منطق سیاسیون آنروز هندوستان بود و روی همین دلایل نیز عمل مینمودند. **سرجان ملکم** باردیگر مأموردربار ایران گردید ویک اعتبارمالی فوق العاده نیز باوداده شد تا بهر طریقی که صلاح میداند بکار برد و دربار فتحعلی - شاه را جلب کند.

جنرال الفین استون^(۱) مأمور دربار افغانستان شد که با شاه شجاع الملک نوۀ احمدخان درانی طرح اتحاد و دوستی بریزد، مأمور دیگری نیز موسوم به متکالف^(۲) عازم مملکت سیخها شد و این سه مأمور سیاسی بطرف مقصد مأموریت خود عازم گردیدند که در موقع خودبهریک اشاره خواهد شد، فعلا موضوع بر سر مأموریت سر جان ملکم است.

ملکم در بهار سال ۱۸۰۸ عازم خلیج فارس گردید، از آنطرف چنانکه گفته شد دربار لندن نیز بخطر اتی که بدان اشاره گردید متوجه شده دیگر مجال درنگ نبود بنابراین باعجله و شتاب مأمور سیاسی مخصوصی مستقیماً بدربار طهران روانه نمود. اگرچه هر دو مأمور سیاسی یک منظور داشته و یک سیاست راتعقیب مینمودند ولی رفتار آنها در ایران نسبت بهم بقدری خصمانه بود که اسباب افتضاح شده و در انظار خودی و بیگانه خیلی غریب مینمود.

سرحار فورد جونس از طرف دربار لندن در اپریل ۱۸۰۸ در همان موقع که سر جان ملکم داشت عازم ایران میگردد وارد بمبئی شد، ملکم رقیب دیگری در مقابل خوددید و این رقیب چون از طرف دربار لندن مأمور بود بی شبهه اعتبار او در اظار ایرانیان افزون تر مینمود. در همان تاریخ ملکم به فرمانفرمای کل هندوستان نامه ای نوشته و از آمدن او اظهار نگرانی میکند و میگوید: «با اطلاعی که باخلاق سرحار فورد جونس دارم یقین دارم آن درجه احترام را که مقتضی چنین مأمور سیاسی میباشد در آن مملکت نخواهد داشت و نمیتواند نماینده شایسته ملی ما در ایران باشد» و اصرار میکند که فرمانفرمای کل هندوستان از مأموریت او جلو گیری نماید.

فرمانفرمای کل هندوستان بانظریات سر جان ملکم موافقت نموده سرحار - فورد جونس را در بمبئی متوقف داشت تا نتیجه مأموریت ملکم معلوم گردد.

سر جان ملکم در دهم ماه مارس ۱۸۰۸ وارد بوشهر گردید، در هیجدهم همان ماه راپرت میدهد:

من در همه جا با پذیرائی شایانی استقبال شدم و فوق العاده طرف توجه خاص و عام گشتم و بوسیله يك منبع مطلعی مسبوق شدم که ورود من در دربار شاهنشاه ایران هم تأثیر خوبی بخشیده و اسباب رضایت خاطر همایونی از این مسافرت من فراهم گشته است. پیشرفت فوق العاده ای که فرانسوی ها در مساعدت با ایران حاصل نموده اند و هر روز هم جلوتر میروند مرا وادار میکند که مأموریت خود را با سرعت اوقات انجام دهم و من از کامیابی خود اطمینان کامل دارم. در هر حال من سعی نموده و خواهم فهمید مقام ما تا چه درجه است و چه باید بکنیم هر گاه من نتوانم دربار ایران را از خواب غفلت بیدار کنم اقلاً اسباب حسادت دوستان تازه آنها را فراهم خواهم نمود. فردا کاپیتان پاسلی^(۱) را بدربار شاهنشاه ایران روانه خواهم نمود. ظاهراً حامل يك مراسله از جانب من پادشاه ایران است ولی در باطن تعلیمات دارد که تحقیقات عمیقی بکند، من مکتوبات خاطر خود را کاملاً با او تعلیم داده ام. هر گاه سواد آن را ملاحظه فرمائید موافقت خواهید فرمود که دستورهای ما موافق با اوضاع میباشد، من سعی نموده ام ملایمت و میانان روی را با يك روش مخصوص بدربار ایران توصیه کنم و عباراتی بکار برده ام که دربار شاه راعصبانی نخواهد کرد ولی آنها را از خطر نزدیک شدن بفرانسویها آگاه گردانیده ام. کاپیتان پاسلی در بیستم ماه جون بطهران خواهد رسید و در پانزدهم جولای من میتوانم يك اطلاعات رضایت بخش تری از موفقیت های او بشما بدهم.»^(۲)

در اینجا خوب پیدا است که سر جان ملکم نسبت به عملیات خود خیلی خوشبین بوده ولی این نکته را فراموش نموده بود که دربار ایران و شهریار آن از انگلیسها در سری مهربی و نقض عهد آنها رنجیده خاطر بلکه ظنین شده بودند که چرا با داشتن يك عهدنامه تعرضی و دفاعی بین دولتین ایران و انگلیس در موقع حمله روسها همراهی نکردند، بهمین دلیل شهریار ایران از انگلیسها مأیوس بود و اینک نماینده سیاسی ناپلئون با عده زیادی صاحب منصبان لایق مشغول احیای قشون ایران بودند، با

(1) Captain pasley .

(۲) جان ویلیام کی (جلداول صفحه ۵۷)

این حال آمدن ملکم بوشهر با حسن ظنیکه شاه بفرانسویها داشت چه تأثیری میتواند در دربار طهران داشته باشد؟...

ملکم در این کاغذ که بشاه نوشته بود پیشنهاد کرده بود پادشاه ایران عذر فرانسویها را از دربار خود بخواهد و از نو بادولت انگلیس عقد دوستی و اتحاد ببندد ولی از آنطرف فرانسویها عملانشان میدادند چه خدماتی دارند پادشاه ایران انجام میدهند چیزی که ملکم را بیشتر امیدوار مینمود همراه داشتن پیشکشیهای فراوان جهت درباریان ایران بوده و یک اعتبار مالی بی اندازه زیاد برای پیش بردن سیاست دولت انگلیس، ولی در این هنگام هیچ یک مؤثر نشد چونکه وعدههای ناپلئون و عمال او در انتظار ایرانیها بمراتب عالی تر و مفیدتر مینمود.

کاپیتان پاسلی توانست خود را بدربار ایران برساند و در شیراز از رفتن او بطهران جلوگیری نمودند و باو علناً اظهار داشتند هر گاه مطلبی دارد بفرمانفرمای فارس ابراز نماید و طبق دستوریکه از طهران رسید تعلیمات داده بودند که نمایندگان انگلیس را سرگرم کنند و از مطالب آنها اطلاع حاصل نمایند.

در مکتوبیکه کاپیتان پاسلی بملکم مینویسد گوید: « روابط فرانسویها با ایران فوق العاده محکم و مافوق آن است که ماتصور مینمائیم. دوستی آنها روی دشمنی با ما ایجاد شده و چنین بنظر میرسد که دوستی و مودت ایران با فرانسه روی یک شالوده محکمی گذاشته شده است که ما از باطن آن بکلی بی اطلاع ميباشیم.»

مخالفت دولت ایران با ورود سرجان ملکم بخاک ایران و جلوگیری از فرستاده او که از شیراز فراتر نرود باعث رنجش سرجان ملکم گردید، بنا بر این در ۱۲ ماه جولای بوشهر و خلیج فارس را ترك نموده و به کلکته مراجعت کرد تا پیش نهادهای خود را بفرمانفرمای کل هندوستان اطلاع دهد ولی کاپیتان پاسلی را بجای خود در بوشهر باقی گذاشت، پس از چندی او نیز مجبور شد به هندوستان مراجعت کند.

سرجان ملکم در این مسافرت قریب به بیست لک روپیه که معادل یکصد

سی‌وسه هزار لیره میباید مصرف نمود^(۱) و با این حال اجازه ورود بخرک ایران باو داده نشد و در نهایت غیظ و غضب مراجعت نمود. با اینکه دربار ایران نسبت بدوستی انگلیس اظهار میل مینمود با این حال نه بزور طلا و نه بوسیله نیرنگ‌های سیاسی انگلیسها نتوانستند نتیجه بگیرند زیرا که فرانسوی‌ها در دربار ایران قدرت و نفوذ فوق‌العاده بهم‌زده بودند و خدماتیکه انجام میدادند دربار شاه را مقنون کرده بود. صاحب منصبان ناپلئون قشون ایران را صمیمانه فنون نظامی می‌آموختند، برای آنها توپهای صحرائی و قلعه کوب میریختند، قلاع و سرحدات ایران را محکم مینمودند و یک رشته قلاع سرحدی از روی اصول مهندسی نظم می‌در سرحدات شمالی میساختند و همه اینها را با میل و شغف تمام برای دولت ایران انجام میدادند، این بود که در این تاریخ نهمه‌پارت ملکم و نه طلای خزانه هندوستان هیچ یک آن قدرت را نداشت که فرانسویها را از دربار ایران دور کند.

همینکه ملکم از مسافرت دست‌خالی خود مراجعت نمود لرده‌میتو فرمانفرمای هند حکم کرد اینک نوبت سرچار فورده جونس میباید که با ایران رفته بخت خود را بیازماید و امر شد بدون تأخیر حرکت کند ولی کاپیتان ملکم باز رأی فرمانفرمای هندوستان را از فرستادن سرچار فورده جونس زد و عقیده داشت باید این بار مسلحانه رفت و سواحل خلیج فارس را تصرف نمود و دولت ایران را مجبور کرد که فرانسویها را از طهران و ایران اخراج کند، اما این کاغذ ثانی به لرده‌میتو نرسید یعنی وقتی رسید که سرچار فورده جونس از بمبئی حرکت نموده بود و برگرداندن او دیگر امکان نداشت.

لرده‌میتو فرمانفرمای هندوستان با نظریات سرچار ملکم موافق بود که باید در ایران قوای نظامی بکار برد تا به نتیجه رسید ولی از آنطرف سرچار فورده جونس در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۸ از بمبئی حرکت نموده در ۱۴ اکتبر وارد بوشهر گردید.

(۱) مسائل شرق وسطی تألیف انگس همیلتون (Angus Hamilton.)

در این موقع که شاه نسبت بوعده‌های ناپلئون ظنین شده بود حضور سرحار - فورد جونس در خاک ایران کافی بود که افکار دربار ایران را نسبت به فرانسویها متزلزل کند و نماینده با استعداد انگلستان توانست بشاه و درباریان او حالی کند که منافع ایران از طرف دوستان دولت روس هرگز تأمین نخواهد گردید بلکه تأمین آنها بواسطه نزدیکی با انگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فعلی دولت روس میباشد.

سرحار فورد جونس گوید:

«من باهريك از درباریان که مکاتبه نمودم آنها را بدوستی دولت انگلیس بی- اندازه نزدیک دیدم.»

مسافرت نماینده دولت انگلیس در این موقع بدربار ایران نه تنها نمایندگان سیاسی فرانسه را از ایران و دربار آن دور نمود بلکه سیاست آنها را هم در ایران از بین برد. نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه با نزدیک شدن سرحار فورد جونس رو بزوال رفت، پادشاه ایران هم چنین حالی نمودند که هر گاه قشون فرانسه از ایران عبور نموده بدهند برود دیگر آن قشون ایران را ترك نخواهد کرد. (۱)

اینك باید سفرنامه موریر (۲) معروف که خود نیز یکی از همراهان سرحار - فورد جونس بود مراجعه نمود.

موریر گوید:

«در چهاردهم اکتبر ۱۸۵۸ در ساعت ۳ در بندر بوشهر لنگر انداختیم. یکی از کشتی‌های جنگی کمپانی ویک کشتی تجارتی در آن بندر لنگر انداخته بودند. در اینجا مطلع شدیم که مستر بروس (۳) نماینده کمپانی در این شهر میباشد. وزیر مختار فوق العاده دولت انگلیس فوراً يك کاغذ باو نوشته اورا احضار نمود، ما با دوربین نگاه میکردیم و محل اورا میدیدیم، همینکه کاغذ باورسید فوراً سوار اسب

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (صفحه ۶۳)

(2) Morrier .

(3) Mr. Bruce.

شده بطرف ساحل روان شد و طولی نکشید که خود را بکشتی مارسانید.
 اولین موضوعی که بما اطلاع داد از فوت پادشاه ما بود و اظهار کرد
 این نوع خبرها را فرانسویها به تفع خود در ایران و عثمانی انتشار میدهند ولی
 حقیقت ندارد .

سرحار فورد جونس کاغذی را که جزئیات پذیرائی که باید از طرف شیخ
 بوشهر بعمل آید در آن نوشته شده بود به نماینده کمپانی تسلیم نمود و ضمناً همزبانی
 اظهار کرد چه تشریفاتی باید در وقت ورود بخشکی بعمل بیاید که در خور شأن و
 مقام سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان باشد و باید شیخ را مسئول قضا یا و پیش آمدها
 نمود تا اینکه تصمیم دولت ایران معلوم گردد.

مستر بروس بسفیر اطمینان داد که شیخ کاملاً موافق خواهد بود و بکشتی
 آمده خوش آمد خواهد گفت و قرار شد روز دیگر در ساعت ده صبح شیخ بوشهر
 بدیدن سفیر فوق العاده بکشتی در آید. روز دیگر مشاهده میشد شیخ با همراهان
 خرد دریک قایق بطرف کشتی روان است و با مساعدت ملاحان ما بکشتی در آمد و
 با احترام او پنج تب توپ شلیک شد، در صورتیکه رسم است فقط سه تب شلیک می کنند،
 مایرای احترام فوق العاده پنج تب توپ شلیک نمودیم.

ملاحان ماهمه در تحت سلاح بودند و کشتی ها از هر حیث خوب آراسته و
 وتمیز و پاک بود بطوری که اسباب تعجب شیخ و همراهان او گردید . کاپیتان کشتی
 ما شیخ را با احترام تمام پذیرفت و او را باطاق سفیر هدایت نمود. عرشه کشتی ما
 فوراً از همراهان شیخ مملو شد چونکه شیخ با تمام معروفین شهر و تجار عمده آمده
 بود و از پذیرائی ما معلوم بود که همه خوشحال میباشند. سفیر ما عده زیادی را در آن
 میان شناخت که قبلاً با آنها آشنا بوده است.

در این موقع صحبت همه از کلیات بود و سفیر ما از ایام گذشته یاد مینمود که
 در این صفحات آمد و شد داشته است.

سفیر ما وقتیکه جوان بوده باشیخ آشنائی داشته، اینک در صورت شیخ هم از
 آثار شباب چیزی باقی نبود، قد او خمیده و خیلی شکسته و فرسوده شده بود.

پس از تعارفات قرار شد ما باتفاق شیخ بوشهر بخشکی پیاده شویم و همین طور عمل شد، وقتیکه بخشکی رسیدیم پانزده تیر توپ شلیک شد و این برای سلام سفیر بود.

در محل پیاده شدن عده زیادی از سکنه جمع شده بودند و شیخ بوشهر تمام نظامیهای شهر را برای پیاده شدن و احترام ما در ساحل حاضر نموده بود، وقتیکه از ساحل بطرف منزل راه افتادیم تمام جمعیت با ما حرکت کرده و چنان گرد و خاکی بلند شد که اروپائی از آسیائی فرق داده نمیشد ما بمنزل شیخ رسیدیم و در آنجا توقف نمودیم، برای ما شربت، قهوه و قلیان آوردند، پس از آن سوار اسبان شده بمنزل مستر بروس نماینده کمپانی شرقی انگلیس، رفتیم.

روز دیگر نوشتجات خود را برای هندوستان و اروپا نوشته بکشتی دادیم و کشتی حرکت نموده بطرف بمبئی رهسپار شد.

در موقعیکه سفیر فوق العاده دولت انگلیس در بوشهر بود محمد خان نسقچی - باشی از طرف والی فارس مأمور بود که شیخ بوشهر را گرفته بشیراز ببرد و شیخ گرفتار شد، انگلیسهای بوشهر از گرفتاری شیخ فوق العاده وحشت نمودند و پدش محمدخان فرستاده از او تأمین خواستند، او نیز جارچی فرستاده در کوچه و بازار بوشهر بسکنه اطلاع داد که احدی متعرض انگلیسها نشود. جارچی جارمیزد «وای بحال کسیکه با انگلیسها و با بکسان آنها کوچکترین صدمه را برساند»^(۱)

سفیر فوق العاده دولت انگلیس بعد از ورود ببوشهر بنای مکاتبه را با فرمان فرمای فارس و صدراعظم ایران گذاشت و کاغذی به جعفر علی خان و کیل سیاسی انگلیس مقیم شیراز نوشت و کاغذ فرمانفرمای فارس را با کاغذ نصرالله خان وزیر شاهزاده حسینعلی میرزا جوف آن گذاشته و کاغذ صدراعظم را هم مستقیماً بطهران روانه نمود.

مطلب این کاغذها این بود که من سفیر فوق العاده دولت انگلستان میباشم،